

درباره محتوا: «بعد کیفی یک اثر هنری»، یا

## بهره‌ای که چشم از صورت ایمان می‌برد

علی اکبر وطن‌پرست

### مقدمه

اولین آثاری که از انسان بدوی در تاریخ هنر سراغ داریم، دارای منظور و محتوایی هستند که در رابطه با فضای زندگی انسان و متناسب با شناخت محیطش، شکل پذیرفته‌است و پیوند محکمی که بین ذهنیت انسان بدوی و حساسیت او در مقابل تحولات محیطی مشاهده می‌شود، ما را در فهم محتوای آثار به‌جامانده از آن دوران، یاری می‌کند.

محتوا، جزئی از وجود یک اثر هنری است و با جهان‌بینی هنرمند و ساختار تجسمی اثر، رابطه تنگاتنگی دارد. بنابراین، بحث از محتوا، نگرش به یکی از ابعاد اثر هنری است که با جهان‌بینی و ساختار، آمیختگی نزدیکی دارد. و آنچه می‌تواند کمک شایانی به شناخت موقعیت ما در عصر حاضر بکند این است که، به دور از غرور و تعصب، در جستجوی آنچه می‌دانیم باشیم و طالب فهم هر چه بیشتر نادانستنی‌هایمان باشیم. هر آنچه انسان می‌تواند درک کند، چه علم باشد چه هنر، چه مسائل اجتماعی باشد و چه مسائل سیاسی، چه وام‌گرفته از فرهنگ شرق باشد و چه برگزیده از فرهنگ غرب، به نحوی، با درک صحیح از مفهوم و محتوای آثار هنری معاصر، پیوند دارد.

علم، هنر و معنویت، شالوده همه فرهنگ‌ها، در اعصار گوناگون بوده‌اند. هیچ فرهنگی خارج از این اتحاد باقی نمی‌ماند. داشتت فرهنگی جامع هر سه‌ی اینها، موفقیت بزرگی است. آنچه لازم است، بحث کردن به معنای تجزیه کردن همه ابعاد مساله، تحلیل و تبادل است. بدین طریق، چارچوبی ذهنی برای تحقق بصیرت جمعی، به وجود خواهد آمد. و این نمونه‌ای منحصر به فرد از فراست است. یک علت از علل بدبینی نسبت به هنرهای معاصر، خصوصاً در غرب، این است که:

«بدون شک، در بررسی مضمون و محتوای آثار هنری، معیارهای موثری در ارزشیابی‌ها دخالت دارند که بررسی تمامی این معیارها، خارج از این بحث است. اما یکی از آنها که در فرهنگ ما ارزش ویژه‌ای دارد و در کار ارزشیابی نقش مهمی را ایفا می‌کند، معیار اخلاقی است. از یک سو، تصویری که علم از جهان، ساخت و تعریفی که از انسان، نمود و نقشی که فلسفه‌های رنگارنگ به جای دین در جامعه غرب بازی کردند، در کل جهان بینی‌ای را به وجود آوردند که در آن، محدودیت‌های اخلاقی که در فرهنگ ما ضامن سلامتی فرد و اجتماع است، در فرهنگ و بینش معاصر غرب، چیزی ارتجاعی، بدوی و غیرانسانی به حساب

می‌آید و از طرفی دیگر، پرده‌دری‌های ناآوایی که محققان از خصلت‌های شخصی هنرمندان، در حق ایشان کرده‌اند، بدبینی‌های زیادی را نسبت به دستاوردهای هنری غرب به وجود آورد. اما نکته اینجاست که تمام آثار ادبی را با مقیاس اخلاقی و یا هر مقیاس دیگر سنجیدن، مهتاب به گز پیمودن است و فایده‌ای تمام و کمال به دست نمی‌دهد. حتی سبب می‌شود که منتقد، از لطایف و فواید دیگری هم که در این آثار هست، غافل و محروم بماند. چنانکه شاید آن اثری که از جهات فنی و از لحاظ موازین لغوی و بلاغی، ضعیف است، از جهت قوت تأثیری که در اذهان و افکار دارد، یا از حیث زیباشناسانه محض، عالی و پرمایه باشد.»<sup>(۱)</sup>

این واقعیت را نباید نادیده بگیریم: تنها با معیار اخلاقی، که درباره شناخت هنر غرب به کار گرفته می‌شود، قادر به شناخت صحیح آن نخواهیم بود. در حالی که مطابق فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، انسان تعلیم اخلاقی می‌بیند، تا برای کسب علم به چین - بلاد بیگانه - سفر کند، بدون این که احساس خطر اخلاقی، او را خانه‌نشین کند. «علم، کوشش انسان است برای آگاه شدن از آنچه هست. و تکنیک و صنعت، عبارتنند از ابزار و کوشش فکری انسان، برای برخورد کردن هر چه بیشتر، از آنچه هست»<sup>(۲)</sup> مثلاً، او تا زمانی که جستجو نکند، منظور پیکاسو را از قرار دادن یک چشم در وسط پیشانی، چگونه خواهد فهمید؟ این است که انسان امروز، یک بعدی شده‌است.

برخی از برداشت‌های صاحب‌نظران غربی در مواجهه با آثار هنری

مثال اول:

بودلر می‌نویسد: «هنرمند به هیچ‌کس جواب‌گو نیست، مگر به خودش. وی به قرن‌هایی که پس از وی خواهد آمد، فقط، کار خود را هدیه می‌کند. فقط، ضامن خویش است و بس. بدون مسئله می‌میرد. هنرمند سلطان خویش، کاهن خویش، آفریدگار خویش است.»<sup>(۳)</sup>

مثال دوم:

ژان پل سارتر، درباره پیکاسو و حاصل کارش می‌گوید: «پیکاسو می‌کوشد تا قوطی کبریتی بسازد که در عین حال یک شب‌پره باشد، بی‌آنکه از قوطی کبریت بودن خارج شده باشد.»

مثال سوم:

لالو (استاد کرسی زیبایی‌شناسی ادب در فرانسه)، از

چگونه  
سخن درباره محتوا و رابطه آن با جهان‌بینی هنرمند و ساختار  
آثار هنری، طولانی‌ترین مبحثی است که در عرصه هنرهای  
تجسمی می‌توان به آن پرداخت.  
واقعیت فهم و ادراک محتوا، به عنوان، بعد کیفی یک اثر هنری،  
مانند تجربه‌ی احساسی است که دیگران از آن بی‌خبرند. در خصوص  
محتوا، اگر گفته شود، تمام نوشته‌ها و سخن‌ها، حرف‌هایی است  
پیرامون محتوا، به خودی خود، آنگاه زودتر بپردازیم، بنا بر این، یافتن نقطه‌ای ثابت  
در فضای بی‌کران ایهام و توهم، دوستان اهل مطالعه، به روشی  
آزادانه، مفاهیم و دریافت‌هاست. دوستان اهل مطالعه، به روشی  
دریافته‌اند، پرسش از تحولی که در عرصه هنرهای تجسمی و به  
خصوص نقاشی معاصر، به وقوع پیوسته است، نه تنها دور از انتظار  
نیست، بلکه لازم و شایسته هم هست. آنچه شایسته نیست، آن  
است که در مقام ارزشیابی و قضاوت، از ملاک‌های معتبر و منطقی  
عقل بازشیم. آیا مقاله حاضر از نظریه خاصی جهت می‌کند؟  
امیدوارم که مخاطبان ارجمند، به جوابی مناسب در سوال فوق دست  
یابند. به اعتقاد نگارنده، هنرمند جستجوگر، همچون مولوی، باید  
درصد آن باشد که نیست.  
گفتم: که یافت می‌نشود، جستجی ما  
گفتم: آنکه یافت می‌نشود، جستجی ما  
کلیدواژه: هنرهای تجسمی، محتوا، صاحب نظران هنر غرب،  
ویژگی‌های هنر شرق، محتوا در جهان‌بینی اسلامی

بیان کند. تدابیر را باید حساب کرد، اما نتایج کار غیر قابل محاسبه‌اند. چرا که در حساسیت و احساسات آدمی که طیف بی‌نهایتی دارد، اثر می‌گذارد.»<sup>(۱۳)</sup> ویلیام بلیک، در اهمیت عنصر خط، بر این اعتقاد بود که: «قاعده بزرگ و زرین هنر و زندگی، این است: هر چه خط مرزی واضح‌تر و روشن‌تر و محکم‌تر باشد، اثر هنری کامل‌تر است. و هر چه این خط، کمتر روشن و متمایز باشد، قراین تخیل، ضعیف و استراق هنری و ناشی‌گری، بیشتر خواهد بود.»<sup>(۱۴)</sup>

و جالب است که می‌گوید: «یک نفر صورت ساز با تفاخر به من گفت: از وقتی که به نقاشی پرداخته‌ام، طراحی را پاک فراموش کرده‌ام. چنین آدمی باید بداند که من به نظر تحقیر به او می‌نگرم. خط، یکی از روشهای نقاشی است، اما اگر از بلیک می‌پرسیدند، می‌گفت: «یگانه روش است»<sup>(۱۵)</sup> و کاندینسکی بر این باور بود که «عصر درونی، یعنی هیجان، باید وجود داشته باشد و در غیر این حالت، اثر هنری، قلابی است. عنصر درونی، شکل اثر هنری را تعیین می‌کند.»<sup>(۱۶)</sup>

### وحدت‌انگیزه در جنبش‌های نوین معاصر

اعتقاد و برداشت هر هنرمندی در رابطه با آنچه اصالت، هماهنگی و قاعده زرین یک کار هنری را تشکیل می‌دهد، قابل توجه است. بدون شک، اگر بخواهیم هنر معاصر را از همان زاویه‌ی دید تک‌تک هنرمندانش بنگریم، ما هم به سرگردانی جنبش‌های نوین، معتقد خواهیم شد. اما مورخان و نقادان خبره، پرده تشویش و سرگردانی را، از چهره جنبش‌های نوین برداشته و برای تلاش‌ها و انگیزه‌های معاصر، وحدتی خاص قائلند. بدون تردید، یکی از انگیزه‌ها و تلاش‌های مشترکی که هر دوره، به گونه‌ای خودآگاه یا ناخودآگاه، به آن می‌اندیشید و اهمیت می‌داد، هماهنگی بیشتر میان صورت و محتوا است. اما محتوا، به گونه‌ای که در هنر کهن، جداگانه برایش ارزش قائل بودند، در هنر معاصر غرب جایگاهی ندارد. یکی از تأثیرات عمده جنبش نوین، بی‌اعتبار کردن مفاهیم «منظور و محتوا» بود.

با توجه به آنچه تاکنون عنوان شد، بهترین برداشتی که از محتوا، در یک اثر هنری می‌توان داشت، همان برداشتی است که در رابطه با جهان‌بینی و ساختار، مفهوم می‌یابد و این دو، یکی می‌شود.

پل کله، به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های هنر نوین، آنچه را در فرآیند آفرینش هنری عنوان کرده، مفهومی دیگر از محتوا، در هنر معاصر غرب مطرح کرده‌است. او می‌گوید: «می‌خواهم طوری باشم که انگار تازه به دنیا آمده‌ام. چنان که گویی مطلقاً هیچ‌چیز درباره اروپا نمی‌دانم. واقعیات و رسم و رسوم را نابود بگیرم، بشوم تقریباً یک آدم ابتدایی.»<sup>(۱۷)</sup> و با هوشیاری تمام، متوجه این نکته می‌شود که، آنچه در خیال و آرزو دارد، نه تنها با جستجو منافات ندارد، بلکه تأکید می‌کند که: «باید

«هونسره دو بالزاک» مطلبی ابراز داشته که عصاره آن این است: «داستان‌نویسان، ماجراهایی را به لباس داستان درمی‌آورند که نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند در زندگی واقعی خود، عامل یا ناظر آن باشند.»<sup>(۱۸)</sup> مثال چهارم:

ویسلر، در مورد نقاشی‌هایش می‌گوید که رنگ‌هایش را با مغزش مخلوط می‌کند، همچنان که در آلمان می‌گویند انسان با خون خود نقاشی می‌کند.<sup>(۱۹)</sup> مثال پنجم:

یکی از اخلاقیون متاخر، در واکنش نسبت به هنرهای تجسمی می‌گوید: «من نمی‌فهمم، چرا شیطان باید همه آهنگ‌های خوب را در اختیار داشته باشد؟»<sup>(۲۰)</sup> مثال ششم:

ج-ب-پرستیلی، در بازدید از نمایشگاه سورئالیسم نوشت: «اگر آدمی در جهت خلاف ورزش باد تف کند، تف به صورت خودش برمی‌گردد.»<sup>(۲۱)</sup>

سخنان فوق، بی‌آنکه توانایی ارائه یک معیار کلی را در خود داشته باشند، آنقدر پراکندگی دارند که با اندک تلاشی، می‌توان وصله‌های زیادی از این سخن‌ها را به هم دوخت و اجباراً بر قامت نامحسوس و بی‌حدوحصر محتوا پوشاند، بدون آنکه کسی را یاری اعتراض باشد! و یا حقانیت اعتراضی روشن شود. مگر نه اینکه جامه پوشی بر اندام وجودی نامحسوس، امری مبهم و موهوم بوده و اعتراض بر علیه آن، مبهم‌تر و موهوم‌تر؟ ولی نباید در مقام ارزش‌یابی و قضاوت، بدون هیچ‌گونه تردید و ابهامی حکم کنیم که «گرایش به نیهیلیسم و دنیوی شدن، از آغاز در نطفه تفکر غرب، مستور بوده‌است»<sup>(۲۲)</sup> و یا، با تأکید بر پاک‌ترین و ممتازترین خصلت‌ها و حساسیت‌های اعتقادی یک مسلمان، محور ارزیابی و شناخت خود را در رابطه با غرب، چنین تعبیری قرار دهیم که: «یک حقیقت ابلسی که امروز بر جهان سایه افکنده است.»<sup>(۲۳)</sup> و یا «هنر عصر حاضر، هنر ظلمانی و ابلسی است.»<sup>(۲۴)</sup>

یکی از علل سرگردانی و تحول‌پی‌درپی در جنبش‌های معاصر غرب

یکی از دستاوردهای مهم هنر معاصر، تلاش در جهت هماهنگی و پیوستگی کامل، میان صورت و محتوا است. چنانکه تاریخ‌نویسی چون هربرت رید، در کتاب «فلسفه هنر معاصر»، همین خصلت را عامل سرگردانی‌های هنر معاصر می‌داند. او از قول شلینگ می‌نویسد: «بازنمایی محتوای نامحدود، محتوایی که در برابر شکل، ایستادگی می‌کند و ظاهراً هر شکلی را نابود می‌کند، محتوای نامحدود، با کامل‌ترین و محدودترین شکل، عالی‌ترین وظیفه هنر است.»<sup>(۲۵)</sup>

ژرژ سورا، در رساله جمال‌شناسی خود می‌گوید: «هماهنگی را می‌توان، با عناصر لحن، رنگ و خط تجزیه کرد و این هماهنگی می‌تواند احساسات شادمانی، آرامی یا حزن را



دست از جستجو برنذاریم. اجزاء را پیدا کرده‌ایم، ولی نه کل را»<sup>(۱۸)</sup> و نهایتاً، کله، فلسفه هنر خود را این‌گونه تعبیر می‌کند: «قصده این نیست که چیزی مرئی منعکس شود، بلکه قصد، مرئی کردن نامرئی‌هاست.»<sup>(۱۹)</sup>

### نتیجه

بدون شک، آشنایی عمیق با فرهنگ هنر معاصر غرب، در شناخت و نگرش ما نسبت به هنر شرق، که در کامل‌ترین صورت خود، دارای ویژگی‌های دینی است، تأثیرگذار است. تاکنون آنچه که گذشت، خاستگاه و واقعیت تغییر، در هنر معاصر غرب را به میزان نیاز، به تصویر کشیده‌است. اما آنچه لازم است، مقایسه شایسته‌ای است که میان فرهنگ‌ها و اندیشه‌های شرقی و غربی باید ارائه شود، تا به پاسخ‌های مناسبی برای سوالات فراوان دیگر برسیم. سوالاتی مانند: چرا هنر شرق خاستگاه تحولات پی‌درپی در هنر نبوده‌است؟

ویژگی‌های هنر دینی که در شناخت ما موثرند کدامند؟ چگونگی داد و ستد هنرمند با طبیعت، در هنر دینی- شرقی؟

تفاوت برخورد هنرمند غربی و هنرمند شرقی، با طبیعت؟ جایگاه هنر اسلامی، به عنوان نمونه‌ای از هنر دینی- شرقی و سوالات فراوانی از این دست، می‌تواند به کامل‌تر شدن مقاله فوق یاری رساند.

به اعتقاد نگارنده، آنچه تا اینجا باید به مخاطب القا می‌شد، این مهم بود: محتوا، جزئی از وجود یک اثر هنری است و با جهان‌بینی هنرمند و ساختار تجسمی اثر، رابطه تنگاتنگی دارد و بر همین اساس، محتوا را می‌توان تعبیری ذهنی- عاطفی دانست که ذهن، اندیشه و عاطفه‌ی انسان، آن را در روبرو شدن با ساختار متأثر از جهان‌بینی هنرمند، می‌پروراند. لذا، محتوا به عنوان یک کیفیت ذهنی- عاطفی، هم می‌تواند به درجه‌ای از وضوح برسد که به کمک صورت‌های ادبی و کلامی، قابل تعبیر باشد و هم می‌تواند کیفیتی مبهم، حیرت‌انگیز، رازآلود، بی‌نظیر، و غیرقابل تعبیر پیدا کند. در هر صورت، تصویری که ذهن از محتوا دارد، یک تصویر کیفی است. همچنان‌که تصور ذهنی از ساختار، یک «تصور کمی» است. به همین خاطر، به همان آسانی که می‌توان در باره ساختار به بحث نشست و با معیارهای هرچند نسبی، به اندازه‌گیری یا سنجش و تجزیه تحلیل آن پرداخت، در خصوص محتوا، عکس قضیه صادق است. محتوا، از دسترس تعابیر و تفاسیر واضح، به دور است و در این که بتوان از محتوا سخن گفت و دیگران در آن مناقشه نکنند، جای تردید فراوان است. چون سخن به مرز محتوا می‌رسد، راز و رمز حیات و جاودانگی هنر و نیاز و درماندگی انسان به آن، آشکار می‌شود. شاید بالاترین اشاره‌ای که بتوان برای عظمت هنر و محتوای آن مطرح کنیم، سخن مولوی است که هنر را سهم و بهره چشم، از

ایمان تصور می‌کند و می‌فرماید:  
گوشم شنید نغمه ایمان و مست شد  
کو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست

پی نوشت:

۱. نقد ادبی، ص ۱۳
  ۲. هنر در انتظار موعود- دکتر شریعتی ص ۲۲
  ۳. تاریخ مختصر نقاشی معاصر ص ۲۷
  ۴. در نقد و ادب، مقدمه
  ۵. در نقد و ادب، مقدمه، ص ۲۱
  ۶. معنی هنر، ص ۴۶
  ۷. شیوه‌های نقد ادبی، ص ۱۳۰
  ۸. فلسفه هنر معاصر، ص ۲۱۷
  ۹. بتهای ذهنی و خاطره ازلی، ص ۴۳
  ۱۰. حکمت معنوی و ساحت هنر، پیشگفتار
  ۱۱. حکمت معنوی و ساحت هنر، پیشگفتار
  ۱۲. فلسفه هنر معاصر، ص ۱۴۷
  ۱۳. تاریخ مختصر نقاشی معاصر، ص ۳۶
  ۱۴. معنی هنر، ص ۳۳
  ۱۵. معنی هنر، ص ۳۳
  ۱۶. تاریخ مختصر نقاشی معاصر، ص ۱۵۳
  ۱۷. تاریخ مختصر نقاشی معاصر، ص ۱۸۵
  ۱۸. تاریخ مختصر نقاشی معاصر، ص ۱۸۱
  ۱۹. تاریخ مختصر نقاشی معاصر، ص ۱۸۷
- منابع و ماخذ:
- ۱- قرآن کریم
  - ۲- تاریخ مختصر نقاشی معاصر: هربرت رید- ترجمه احمد کریمی- نشر پایپروس- چاپ اول ۱۳۶۴
  - ۳- در نقد و ادب: دکتر محمد مقدود- ترجمه دکتر علی شریعتی- نشر امت ۱۳۴۹
  - ۴- معنی هنر: هربرت رید- ترجمه نجف دریاوندی- شرکت سهامی کتاب‌های جیبی- چاپ سوم ۱۳۷۲
  - ۵- بتهای ذهنی و خاطره ازلی: داریوش شایگان- انتشارات امیر کبیر- چاپ دوم- ۱۳۷۱
  - ۶- حکمت معنوی و ساحت هنر: محمد مدد پور- انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱
  - ۷- شیوه‌ی نقد ادبی: دیوید بخر- ترجمه محمد تقی صدقیان و دکتر غلامحسین یوسفی- انتشارات علمی- چاپ اول
  - ۸- فلسفه هنر معاصر: هربرت رید- ترجمه محمد تقی فرامرزی- انتشارات نگاه- چاپ اول ۱۳۶۲
  - ۹- نقد ادبی: دکتر عبدالحسین زرین کوب- چاپ سوم- نشر امیر کبیر ۱۳۶۲
  - ۱۰- هنر در انتظار موعود: دکتر علی شریعتی- انتشارات نشر مجهول